

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث عرض کردم این بود که مرحوم نائینی قدس الله نفسه سعی کردند یک مطالبی را بفرمایند بالنسبه‌ی به اینکه چرا در جمله‌ای از واجبات مقدماتش قبل از وقت هم باشد واجب است ولكن در بعضی‌ها نیست. سعی کردند این بحث را اصولی مطرح کنند ما هم عرض کردیم بحث را اگر فقهی مطرح می‌کردند بهتر بود این مباحث اصولی اش معلوم نیست به یک نتیجه‌ی درستی متأسفانه برساند. حالا به هر حال چون بحث فرمودند و سعی کردند ضابطه مندش بکنند بحث اصولی یعنی ضابطه مندش بکنند ضوابطی برایش بیان بکنند. بد نیست بحثش خوب است اما خوب حالا واقعا خاضع بشود به این ضوابطی که ایشان فرمودند بعضی جاها هم خود محشی کتاب، محشی که نه مقرر مرحوم آقای کاظمی هم اشکال می‌کند به ایشان که این بیان مثلا در فلان مورد تام نیست مثلا، می‌کند به عبارت ایشان.

به هر حال بحث سر این بود که به مناسبت واجب مطلق و مشروط وارد کلام صاحب فصول شدند که واجب معلق و اینها را تصویر کردند تصویر ایشان خورد به واجب معلق مرحوم نائینی چون واجب معلق را محال می‌دانند عرض کردم در اعتباریات محال لفظ درستی نیست حالا به هر حال ایشان چون واجب معلق را محال می‌دانند سعی کردند از راه دیگری وارد بشوند که اسمش را مقدمات مرتبطه گذاشتند.

آن وقت مقدمات مرتبطه در اصطلاح ایشان اموری هستند که اگر انجام ندهیم واجب در وقت خودش از بین می‌رود ولو این مقدمات قبل از وقت وجوب باشد ولو این مقدمات قبل از وقت واجب باشد ایشان اصطلاحا ایشان مقدمات مفوته اسمش را گذاشتند و سعی کردند از راه مقدمات مفوته مشکل را حل بکنند و توضیحاتی راجع به این مشکل دادند در ضمنها و حالا ما هم گفتیم یک مقداری مطالبی ایشان را بخوانیم.

ایشان در این صفحه‌ی ۱۹۷ فرمودند قدرت یا شرعی است یا عقلی، مقدمه‌ی ایشان و قدرت عقلی دخیل در ملاک نیست اما قدرت شرعی دخیل در ملاک است، بله این را ایشان یعنی قدرت عقلی فقط دخیل در خطاب است در ملاک دخیل نیست، ملاک موجود است ملاک قبل از وقت هم موجود است، بعد ایشان من برای نکته‌ای که عرض کردم عبارت ایشان:

ان کل واجب لم يعتبر فيه القدرة شرعا،

عرض کردیم مراد از قدرت عقلی آن شرط عامی است که بین علمای اصول بالفریقین اسمش را می گذارند شرایط عامه‌ی تکلیف که یکی اش بلوغ است و عقل اینها مسلم است این دو تا ولو در بلوغش در بعضی از جاها اشکال کردند گفتند در بلوغش مثلا حتی در تمیزش عقلش و اینها مثلا حج مستحب در حق آنها مستحب است ولو بچه‌ی یک ماهه باشد آن بحث دیگری است استثناء است دلیل شرعی برایش وارد شده است .

علی ای حال یکی هم قدرت است یکی هم علم است این که شرایط عامه بین شیعه آن سه تاست علم را خارج کردند ، آن وقت قدرت شرعی عقلی عبارت از این است که هر تکلیفی که انسان پیدا می کند خواهی نخواهی عقلا محدود به قدرت است مثلا اذا اقيموا الصلاة یعنی انسان اگر قدرت داشته باشد مثلا آتوا الزکاة اگر قدرت داشته باشد ، یعنی باید یک قدرتی باشد تا خطاب به حساب به او موجه بشود آن وقت این قدرت عقلی در ملاک به قول ایشان دخیل نیست یک توضیحی دادم که روشن نیست مطلب ایشان .

ما الان اصطلاح ایشان که قدرت عقلی باشد بیشتر روی عنوان برنامه ریزی از آن تعبیر می کنیم یعنی ما یک برنامه ریزی می کنیم برای برنامه‌ی کار خودمان آن وقت ایشان می گوید در برنامه ریزی که ما انجام می دهیم ولو وقت یک واجب نرسیده وقت وجوبش هم نرسیده است اگر می دانیم که این کار را الان انجام ندهیم آن وقت در وقت خودش از بین می رود فوت می کند به حکم عقل باید انجام بدهیم این قدرت عقلی به اصطلاح ایشان که

آن وقت قدرت شرعی هم آن است که در لسان دلیل کلمه‌ای که قدرت باشد ، عرض کردیم بقدر ، لا يقدر ، قدر این در روایات معدودی آمده نه اینکه نیامده است لکن اینها در روایاتی مثل ، در آیات مبارکه مثل فلم تجدوا ماءا به معنای لم تقدروا گرفته است من استطاع اليه سبيلا یعنی من قدر علی ذلک من قدر علی الحج به معنای قدرت گرفتند استطاعت سبیل را توضیحاتش گذشت دیگر تکرار نمی خواهد بکنیم .

عرض کنم خدمت با سعادتان که این جایی که در لسان دلیل اخذ شده قدرت شرعی است آن جایی که در لسان دلیل اخذ نشده به معنای اینکه تکلیف به خود عمل خورده ، مثلا تقول فی التشهد اشهد ، این تقول یعنی قدرت داشته باشد حالا بحث‌های فرعی و جانبی هم هست که در بخش دوم کلام ایشان متعرض می شویم که مهم ترین نکته اش همان بحث تعلم احکام است چون بعضی ها آمدند گفتند اگر انسان علم به احکام هم پیدا نکند این هم یک نوع عجز است ، آن وقت نسبت بین قدرت و بین علم بین جهل و بین عجز ، این یک مطلب مهمی است خودش نسبت به این دو تا .

چون یک دفعه چیزی جهلا واقع می شود یک دفعه یک چیزی عجزا واقع می شود روی عجز است آیا عجز و جهل مثل هم هستند یا مثل هم نیستند مثلاً لا یکلف الله نفساً الا ما آتاها ، ما آتاها ظاهرش در قدرت است به آن مقداری که مقدورش باشد ، لکن بعضی ها به همین آیه هم در باب برائت تمسک کردند سابقاً ذکر کردیم چون آتاها را اعم گرفتند از قدرت و علم و اینکه با هم دیگر اینها تناسب دارند اینکه تناسبی بینشان هست هست اما اینکه واقعا هر جا قدرت است مرادف با علم است یا با جهل مرادف با ، این روشن نیست ، چون بعد خود ایشان این بحث را دارند من ان شاء الله بعد عرض می کنم .

علی ای حال ایشان

یکی از حضار : ... آن مقدمه چه شد ؟ مقدمات بعضی هایشان مقدورند بعضی هایشان غیر مقدور است اما اینکه قدرت با مقدمه چه منظور است ؟

آیت الله مددی : قدرت در سر چیز است در سر تکلیف است نه ذی المقدمه مثلاً شما الان به حساب هنوز وجوب چیز نشده است فرض کنید گفت روز جمعه مهمان که ، مهمان های روز جمعه را اکرام بکن به ناهار دادن ایشان الان از روز پنجشنبه می داند که دیگر روز جمعه فردا و امروز فقط غذا تهیه اش آسان است بعد دیگر نمی شود تهیه کرد خوب تکلیف که الان نیامده است به تعبیر ایشان اینجا قبل از وجوب است ، یعنی ایشان می گوید به حکم عقل باید آن غذا را آماده بکند ولو حتی وجوب هم نیامده نه اینکه قبل از وقت واجب است ، قبل از وقت وجوب است اینجا که وجوب هم نیامده باید غذا را تهیه بکند روز پنجشنبه این غذا را تهیه بکند چون می داند روز جمعه غذا پیدا نمی شود از آن طرف هم می داند تکلیف به ناهار دادن دارد پس باید غذا را روز پنجشنبه

ایشان اسمش را گذاشته مقدمات مفوته اسمش ، سرش در مقدمات موفته این است که اینها مقدماتی هستند که هنوز وجوب نیامده است چون وجوب نیامده خوب جایی برای مقدمه بحث مقدمه نیست توضیحش را عرض می کنم وجوب نیامده است پس مقدمه نیست اما مع ذلک عقل حکم می کند باید این مقدمه را انجام بدهیم این بحث برای این است ، ایشان می گوید این حکم عقل صاحب فصول اسم واجب معلق را برد از آن راه حلش کرد ایشان می فرمایند نه یعنی به قول صاحب فصول وجوبش فعلی است واجبش استقبالی است ، ایشان می گوید نه وجوب هم همان استقبالی است وجوب محض ، وجوب الان نیست .

لکن عقل می گوید اگر این مقدمه را الان انجام ندهید دیگر تکلیف در وقت خودش فوت می شود آن واجب در وقت خودش فوت می شود در وقت وجوب فوت می شود ، عقل می گوید شما این را باید انجام بدهید ایشان از راه مقدمات مفوته وارد بحث شدند روشن شد

.....
کل واجب لم يعتبر فيه القدرة شرعا ، كان مقتضى القاعدة لزوم تحصيل مقدماته التي لم تكن حاصلة وحرمة تقويت المقدمات الحاصلة ولو قبل مجيئ زمان الواجب ،

مراد اینجا از واجب مهمان دادن در روز جمعه است ؛

بل وقبل تمامية ملاك الوجوب ،

چون ایشان عرض کردم یک معیاری دارند که وجوب تا به اصطلاح شرطش محقق ، موضوعش محقق نشود وجوب فعلی نمی شود پس تا روز جمعه نباید وجوب هم فعلی نه اینکه فقط واجب فعلی نیست وجوب هم فعلی نیست ؛

بل ملاك الوجوب أيضا ، إذ العقل يستقل بحفظ القدرة ولزوم تحصيل المقدمات الاعدادية ، لما عرفت : من أن اعتبار القدرة العقلية انما هو لمكان قبح تكليف العاجز ،

چون به خاطر تکلیف عاجز ؛

ومثل هذا الشخص لا يكون عاجزا بل يكون قادرا ولو بحفظ قدرته ،

مثلا غذایی دارد می تواند در یخچال سالم سالم بماند این نگه دارد تا فردا که مهمان می آید ؛

أو تحصيلها بتهيئته المقدمات الاعدادية التي له إليها سبيل ،

روز پنجشنبه مثلا الى آخر کلمات که بعدا آقایان مراجعه کنند . عرض کنم که بحثی را که الان ایشان دارند می کنند ما شاید در نظر عرف خیلی واضح باشد شاید شما بگوئید اسم بحث خارج و مطالب علمی خیلی امر واضحی است امر عرفی است که انسان وقتی می داند یک کاری را نمی تواند در زمانش انجام بدهد قبلش باید مقدماتش را آماده بکند یا اگر آماده هست تقویت نکند این مطلبی که ، این بحث کردن و این همه سه چهار روز ، چند روز شد ؟ واجب معلق و شرط نمی دانم شرط متأخر و اینها و این بحث ها را نمی خواهد این مقدمات مفوته نمی خواهد .

تازه من سابقا عرض کردم حالا یک توضیح بیشتری عرض می کنیم ، سابقا عرض کردیم اصلا این بحث ها را نمی خواهد اصلا سر این بحث چیست اصلا این بحث را چرا این جوری مطرح کردند این مطلب عرفی واضحی است مثال عرفی هم زدند برایش یک مطلب عرفی واضح را چطور شده این طور بحث از آن می کنند خوب چه جای بحث دارد ، اصلا جای بحث ندارد که .

عرض کنم نکته اش این است که گاهی اوقات یک مطلبی که عرفی واضح است در علم می رود لغت علمی پیدا می کند مشکل پیدا می کند ، مشکلی که آقایان با آن مواجهه بودند این است که وجوب مقدمه وجوب ترشعی است فکرشان این جوری بود وجوب ترشعی هم متوقف بر این است که ذی المقدمه واجب باشد اگر ذی المقدمه وجوب نداشته باشد چرا ترشح می کند چطور می تواند مقدمه اش واجب باشد ؟

یعنی یک نکته ی روشن شد ؟ نکته ی ذهنی شان این حرف هایی که نائینی زد اگر دقت بکنید نکته ی ذهنی شان حرف صاحب فصول این می آید می گوید نه آقا وجوب فعلی است ، آن می گوید نه آقا وجوب استقبالی است آن وقت مقدمات مفوته را مطرح می کند این تمام تصورشان بر این است که تصویری که دارند در این بحثی که اینها آوردند روی دنبال وجوب هستند وجوب ذی المقدمه دقت کردید ؟

می گوید هنوز روز جمعه نشده است پس وجوب نیامده است اگر وجوب نیامده چطور مقدماتش الان واجب است از روز پنجشنبه الان مقدماتش واجب باشد نکته را دقت کردید ؟ نکته ی اساسی به نظر من که منشاء این بحث ها شده که ما چرا ، چون من همیشه عرض می کنم در بحث آن روح علمی نکته و روح واقعی اش را ببینید عرض کردم بیشترین مباحثی را که در این جور مباحث استظهاری به اصول قرار دادند حالا غیر از مسائل حجیت خبر و مثل ظواهر آیات و مثلا تخصیص کتاب به سنت و تخصیص کتاب به خبر و غیر از آن مباحث این مباحثی که استظهاری است این مباحث غالبا روی همان زمینه های عرفی متعارف خودشان انجام گرفته است و آن زمینه ی متعارف عرفی از مثلا همان بحث مولی و عبد و بعد اینکه مواخذه اش بکند ، عقابش بکند ، در اصول بحث عقاب را عرض کردیم باید جدایش بکنند بگذارند در کلام .

یعنی بحث اصولی را اینجا مثلا دیروز خواندیم دیگر امتناع الاختیار لا ینافی الاختیار عقابا لا خطابا ، این بحث را روی عقاب بردن بحث اصولی نیست

یکی از حضار : نه تنجزش الان مقدمات تنجز دارد یا نه ؟

آیت الله مددی : این لازم نیست بحث اصولی یعنی لازم نیست که تنجز مقدمه ، یعنی سر اینکه تنجز مقدمه را ما از کجا می خواهیم ببینیم دقت کنید سر را

یکی از حضار : خوب می خواهد ببیند تلازم دارد یا نه ؟

آیت الله مددی : خیلی خوب .

بینید اگر نکته این باشد که ما باید یک وجوبی را تصور کنیم از این وجوب ترشح بکند به مقدمه اینطوری باید تصور کنیم ما عرض کردیم اصلاً احتیاج به ، اصلاً از این راه وارد مساله نشدیم ما ، اصلاً نکته این نیست به نظر ما و لذا یک نکته ای عرض کردیم که اینکه مرحوم نائینی مقدمات مفوته را مخصوص می داند به مقدماتی که اگر در وقتش انجام ندهیم یعنی قبل از وقت وجوب انجام ندهیم دیگر نمی توانیم ، همه ی مقدمات مفوته هستند هیچ فرقی نمی کند اصولاً زمان در باب مقدمه تاثیر ندارد در حکم ، چرا چون ما نکته ی اصلی را در باب وجوب مقدمه از راه تلازم وارد شدیم .

عرض کردیم نکته ی فنی در باب وجوب مقدمه ، نکته ی قانونی یعنی نکته ای که بخواهیم روی حقوق و مسائل حقوقی روی آن بحث بکنیم این است که تکلیفی ، خطابی روی یک عنوان آمد این عنوان در خارج تلازم با یک عنوان دیگری دارد ، آیا تلازم خارجی که این دو تا را جمع می کند با هم کافی است برای اینکه این جعل به اعتبار و قانون به آن لازم هم بخورد یا نه ؟ آن بحث آن است ، یعنی زاویه روشن شد ؟

اصلاً زاویه ی ورود بحث

یکی از حضار : یعنی برویم روی تلازم و ملازمه

آیت الله مددی : هیچ فرقی نمی کند زمان نگاه نمی کند .

صبح جمعه اگر غذا نخرد تا ظهر پیدا نمی کند باید صبح جمعه بخرد . از چهارشنبه ، پنجشنبه پیدا نمی شود ، پنجشنبه بخرد . بحث سر این نیست که یک وجوبی را ، دقت کردید ؟ بحث سر این نیست که یک وجوبی را فرض کنیم ترشح از آن بکند ، احتیاج به ترشح ندارد ؛ آن چه که در آنجا محل بحث است عبارت از این است که طرف به حساب نکته ی اساسی را ما تلازم دیدیم به جای این بحث لذا عرض کردیم در بحث مقدمه زمان مطرح نیست ، اصلاً بحث زمان نباید کرد ، بحثی که در باب وجوب مقدمه است تلازم است نکته ی بحث را ببریم روی تلازم وقتی نکته ی بحث را بردیم روی تلازم فرقی نمی کند می خواهد همان روز جمعه باشد می خواهد پنجشنبه باشد ، می خواهد چهارشنبه باشد ، چه فرقی می کند ؟

یعنی بین مهمانی دادن و آمادگی غذا تلازم هست در واقع ، اگر بخواهم ظهر پنجشنبه ناهار بدهم به کسی باید آمادگی غذایی داشته باشیم خوب غذا باید آماده باشد اگر این تلازم یک تلازم واقعی است نه یک تلازم اعتباری ، آنچه که اعتباری است این است که این تلازم اقتضاء بکند قانون و اعتبار از مورد نص خودش خارج بشود به لازم بخورد بحث سر این است ، بحثی که هست سر این است .

آیا اینجا می خورد به آن یا نه ، یعنی بعبارة اخرى این تلازم محفوظ است هنوز ، بله حتی اگر به سوء اختیار هم باشد ابو هاشم گفته خطاب موجود است مرادش همین است ظاهرا ، عرض کردم در این کتب اصولی چه ما چه اهل سنت یک مطلبی را که به ابو هاشم یا اشعری نسبت می دهند یکی می گوید مراد این است یکی می گوید نه من در این بحث ها وارد نمی شوم حالا مراد چون من عبارت ابو هاشم را ندیدم عین عبارت ، یعنی کسی که از او نقل می کند یا خودش الان در ذهنم نیست خودش کتاب در کلام دارد یا نه در اصول دارد یا نه ، ابو هاشم جبائی الان من در ذهنم نیست که آیا کتاب .

به هر حال چون ندیدیم خیلی بحث نمی کنیم که مراد ایشان این است مراد آن آقا این است این بحث ها را هم اصلا چیز نمی کنیم ، پس مشکلی که اینها آمدند مرحوم نائینی به اینجا افتاد آن آقا به آنجا افتاد مشکل چیز دیگری بوده مشکل سر ، امر عرفی است که عرف که عرف است ، عرف هم به خاطر مساله ی تلازم است دیگر نکته ی خاصی که ندارد که نکته ای که عرف می بیند به خاطر تلازم است ، نه به خاطر اینکه باید یک وجوبی باشد تا ترشح بکند وجوب از آن به مقدمه ، حتما

و لذا در مثل واجب معلق صاحب فصول می گوید وجوب فعلی است واجب استقبالی است چون وجوب فعلی است پس ترشح می کند ، احتیاج به این بحث نداریم یا مرحوم نائینی قدس الله نفسه :

لم تكن حاصلة وحرمة تفويت المقدمات ،

درست است این مطلب ایشان درست است یعنی ایشان به همان مطلبی ، یعنی من تعجب می کنم از ایشان چون واقعا ذهن فوق العاده ای دارد مرحوم نائینی همان مطلبی را که من دارم می گویم ایشان هم به همان رسیده است دقت می کنید ؟ چون که ایشان خیال کرده مثلا مقدمات را اسمش را بگذاریم مقدمات مفوته قبل از وجوب است مفوته و غیر مفوته ندارد ، مقدمات کلا مفوته هستند یعنی شما اگر مقدمه را انجام ندهید ذی المقدمه انجام نمی گیرد ، کلا اینطور است دیگر اصلا معنای مقدمه همین است ، معنای تلازم همین است اصلا اینکه بگوییم مقدمات مفوته ولو قبل وقت الوجوب هست آن ، نه اصلا بحث وقت و وجوب و این حرف ها مطرح نیست .

عرض کردم در برنامه ریزی این امروز امر خیلی واضحی است یک برنامه ای که برای یک کار می ریزند ممکن است یک کارهایی را قبل از اینکه آن انجام بگیرد به ۵ سال ، ۶ سال ، ۴ سال قبلش انجام بدهند چون مثلا فرض کنید مثلا من باب مثال یک ساختمانی دارد که الان می داند طبق برنامه ای که ریخته درب هایش مثلا پنجره هایش آلومینیوم است ، آلومینیوم هم می داند که الان مثلا به قول امروزی ها تحریم شده کشور تحریم شده آلومینیوم وارد نمی شود نیست در وقت خودش ۵ ماه قبل به او می گویند آلومینیوم بخر آماده باش ، هنوز که کار

نبرده دیوار نرسیده لکن آماده می کنند چون می دانند نیست آمادگی ، این نکته ی تلازم به حال خودش محفوظ است یک امر واقعی است ، تابع این نیست که وجوب فعلا ما وجوب داشته باشیم تا بگوییم مقدمه اش واجب است .

اگر همین حرفی را که نائینی قدس الله نفسه اینجا زدند که:

حاصلة وحرمة تفویت المقدمات الحاصلة ولو قبل مجیئ زمان الواجب ، بل وقبل تمامية ملاك الوجوب أيضا ،

خوب بود نائینی یک قدم دیگر هم برمی داشتند می فرمودند نکته اش چون نکته ی ترشح نیست ، نکته ی آنجا تلازم است این تلازم را عرض کردم ما در برنامه ریزی ها داریم این حکم عقلی که ایشان فرمودند این مطلب درست است ، مطلب ایشان درست است ، این مطلبی که ایشان فرمودند درست است .

لکن این به خاطر اینکه مثلا مقدمات مفوته است یا واجب معلق است یا شرط متاخر هیچ کدام از اینها نیست اصلا آن بحث ها مطرح نیست ، می گویم یک بحث عرفی واضح این می آید در اصول یک چهار تا اصطلاح اصولی ، یک چهار تا قول مخالف تقریبا نمی دانم اگر دقت کرده باشید مباحثی را که الان در خارج مطرح می شود بیش از ۹۰ درصدش در نقض آراء دیگران است اگر خیلی خوش بین باشیم ۱۰ درصدش اگر خودش را بخواهد بگوید و الا ۹۰ درصدش رد کردن آراء دیگران است . بله آقا ؟

یکی از حضار: یعنی این هم از همان اول باید رد بکنند .

آیت الله مددی: بله می گویم دیگر ، خودش یک مشکل کار این است ، مخصوصا که غالبا هم اینها را رد می کنند ردهای ان قلت وقلتی است ریشه ای برخورد ، آقاریشه ی این تفکر این است اینها خیال کردند یک وجوبی باید باشد تا ترشح بدهد نه آقا وجوب نمی خواهیم . نکته ، نکته ی تلازم است .

یکی از حضار: در تلازم واقعی فرقی بین واجب و مستحب نمی گذارد پس چرا در مقدمه ی مستحب و واجب اهمیتش

آیت الله مددی: خوب آن قدر مستحب است ، مستحب ، فرقی نمی کند .

همچنان که اگر گفتیم ساعت بگذارد برای نماز صبح بیدار شود ، ساعت بگذارد برای نماز شب بیدار شود چه فرقی می کند ؟ لکن آن یکی واجب است این یکی مستحب است ، آن وقت این وجوب ، وجوب نفسی نیست بعد خود نائینی این را شرح می دهد چون شرح نمی دهد من می گذارم با کلام خود نائینی ، دقت فرمودید ؟

بعد دیگر ایشان، پس این مطلبی را که ایشان فرمودند در حقیقت همان، خوب می دانید اینجاها که نرسیدم من از همان اول گفتم جواب درستش همین است که همه ی مقدمات مفوته هستند و اینکه

یکی از حضار: اسلام بین غسل جنابت و وضوء فرق حس می کنیم، یعنی اینکه شما می فرمایید مثلاً آن موقع مثلاً آن آهنی است یعنی اگر آب هم باشد دیگر به درد شما هم نمی خورد قبل از وقت اگر قبل از وضوء شما غسل نکردید بعدش آب باشد نباشد به درد شما نمی خورد ولی وضوء اگر بعدش آب بود می تواند وضوء بگیرد واقعا فرقی حس می کنیم بین مقدمه ی مفوته و مقدمه ای که

آیت الله مددی: نفهمیدم بعد از وقت غسل نکنیم چرا یعنی چه؟

یکی از حضار: یعنی مقدمه ی مفوته

آیت الله مددی: یعنی در صوم می خواهید بگویید؟ در خصوص

یکی از حضار: در صوم

آیت الله مددی: صوم تعبد است خود شیخ مرحوم نائینی می گویند تعبد است، این تعبد است اهل سنت هم این تعبد را قبول ندارند بعد از وقت غسل می کنند. اصلاً این را عرض کردم در بخاری دارد از عایشه که من و رسول الله جنب بودیم بعد از مثلاً اذان صبح فردا غسل می کردیم اهل سنت می گویند اشکال ندارد، این مسأله ی تعبد است آن تعبد است.

یکی از حضار: اینکه آقایان می فرمایند

آیت الله مددی: فعلاً آقایان نمی فرمایند نائینی طرح آقای نائینی است طرح دیگری هم مثل صاحب فصول مثلاً مثال صاحب فصول، اصلاً چرا دنبال وجوب هستید شما که وجوب فعلی شد اصلاً چرا دنبال این مطلب هستید؟ چه نکته ای دارد؟

یکی از حضار: مرحوم نائینی وجوب قانونی هم قائل نیست؟

آیت الله مددی: چرا وجوب قانونی اش هست، لکن وجوب، وجوب قانونی نه.

یکی از حضار: نه الان این ملازمه وجه شرعی هم درست می کند برای آن یا نه؟

آیت الله مددی: وجه شرعی هم ملازمه چون استقلال عقل است، ملتفت نشدید چه می خواهم بگویم تلازم هم چنان عقلی که هست خوب شرعی هم هست، تلازم که جای اشکال نیست، اشکال اینکه تلازم موجب این بشود که یک جعلی هم به لازم بخورد یک جعل مستقل، بلکه ممکن است جعل به آن بخورد اما مستقل نیست برای حفظ آن واجب است.

یکی از حضار: ولی ممکن است.

آیت الله مددی: ممکن است جعل مستقل هم به آن بخورد.

و لذا عرض کردیم یکی از معانی سنن اصولا در بحث سنن متعرض شدیم بعضی از جاها مخصوصا در محرمات سنن به معنای اینکه شارع حکم می کند این مقدمه بالخصوص این هم حرام است، بعضی ها این را به تمام واجبات سرایت دادند محرمات بعضی ها هم نه، حق این است که همان مقداری که

مثلا فرض کنید در همین مثال انگور که عرض کردم که کسی که درخت انگور می کارد برای اینکه بعد شراب درست بکند این هم عاصی است لعن رسول الله، رسول الله این شخص را لعن کردند، خوب این خیلی مقدمه ی بعیده هم هست، سه سال، چهار سال طول می کشد که این بخواهد انگور بدهد و بعد از انگور بخواهد شرابش بکند این را داریم چرا بعضی از، اصلا بعضی از سنن رسول الله روی جهت مقدمه بودن است مثلا کل قرض یجر منفعة فهو ربا شاید احتمالش این باشد این را عرض کردیم در محرمات سنن پیغمبر دو جور است یا احتمالا جزو همان محرم است ما نمی دانیم شارع کشف عنها النقاب این احتمالش هست.

مثلا می گوید آقا قرض دادم به ایشان می گوید درست است قرض دادی اما شرط کردی باید سود بدهی خوب مثل رباست یعنی ما نمی دانیم یا اینکه نه اگر شما قرض دادید و سود گرفتید کم کم منجر به این می شود که رسما ربا بگیرید این مقدمه ی وقوع در رباست. این را من چند دفعه توضیح دادم که

یکی از حضار: سد ذرایع

آیت الله مددی: سد ذرایع یک قسم از قبیل است مثل مقدمه ی حرام است، سد ذرایع، سد ذرایع یک قسم است عرض کردیم اشکال بینید در اینکه ما سنن داریم بحثی نداریم راه سنن را هم اجمالا توضیح دادیم بحثی که ما با اهل سنت داریم که مثل سد ذرایع را آنها مطرح می کنند ما توضیح دادیم که این مطلب که مثلا مقدمه اش حرام است این را باید شارع بگوید آنها می خواستند با سد الذرایع مطلق بگویند فقیه بگوید فرقی همین است، این بحثش این است.

ما در هر مقدمه‌ای بیاییم بگوییم در هر واجبی در هر محرمی از باب سد ذرایع مقدماتش حرام است این را فقیه گفته است ، اگر شارع گفت درست است شارع نگفت ، دقت کردید ؟ در بحث سنن عرض کردم اصلا قیاس موردش سنن است ولذا هم دارد لو قیس الدین لمحق ، ان السنة اذا قیست ، سنت اذا قیست محق الدین .

ولذا خود اهل سنت هم آن جاهایی که شرعی است و تقدیری است درش قیاس قائل نیستند مثلا در اروش در دیات قائل به قیاس نیستند جایی که توقیفی است به اصطلاح خودشان قیاس نمی‌گویند چون باید شارع بیان بکند ، جاهایی که توقیفی نیست قائل به قیاس هستند دقت کردید اینها حساب ، کتاب .

آنها هم درست است حرف نا مربوط می‌زنند اما نا مربوطشان هم یک کمی مربوط است حالا زمان ما متاسفانه در حوزه‌های ما حرف نا مربوط نا مربوط می‌زنند که آنها هیچ کدام مربوط نیست . علی ای حال آنها هم سعی می‌کردند یک مقداری جمع و جورش بکنند مربوطش بکنند .

علی ای این مطلبی که ایشان بله بینید مثلا این نیست :

حتى يقال : ان الكلام في لزوم تحصيل المقدمات قبل ثبوت التكليف ،

بینید ذهنیت را بینید قبل ثبوت ، یعنی همه‌اش رفت روی ذهنیت اینکه شما وجوب را اثبات بکنید تا بگوییم مقدمه‌اش واجب است ایشان می‌گویند چون قدرت ، ایشان از این راه وارد شده است چون قدرت عقلی است ، قدرت عقلی از این جهت فرقی نمی‌گذارد ؛

بل مورد القاعدة أعم من ذلك ، فتشمل ما نحن فيه ، فإنه لو فرض ان التكليف بصوم الغد لم يقيد بالقدرة الشرعية ، وانما اعتبر فيه القدرة العقلية حتى لا يكون من التكليف العاجز ،

البتة اینجا چاپ شده من التكليف العاجز غلط است من تكليف ، الف لام نمی‌خواهد اولش ؛

وكان صوم الغد يتوقف على مقدمات لا يمكن تهيئتها في الغد ، وكان متمكنا من تهيئتها قبل ذلك ، كان عدم تهيئة المقدمات موجبا

لامتناع التكليف بالصوم بسوء اختياره ،

البته بعد راجع به مثال صوم اشکال ، لذا ایشان مساله‌ی لم تجدوا ماء می گوید اگر آب داشت آب را قبل از وقت نریزد ، چون خطاب لم تجدوا ماء به آن می آید من عرض کردم نکته حالا ایشان ، این نکته‌ی ایشان اجمالا که اگر قدرت خاصی دخیل نشد آن تلازم باید مراعات بشود این مطلب ایشان درست است ، این مطلب ایشان درست است .

اما اینکه حالا ما مقدمات را دو قسم بکنیم مفوته و غیر مفوته این درست نیست ، مقدمات همه مفوته است ، اصولا در بحث مقدمه چون بحث تلازم است زمان نگاه نمی شود زمان وجوب ، زمان واجب

یکی از حضار: بعضی ها می گویند این وضوء مثلا مقدمه‌ی مفوته نیست چون وضوء بعد از یعنی تا زمان خود واجب هم باز وضوء را می شود گرفت این شرط است ولی هیچ وقت فوت نمی شود مگر اینکه خود واجب فوت شد بعد دیگر وضوء هم نمی شود گرفت بین وضوء و غسل یک تفاوتی یعنی بین مقدمه‌ی مفوته و اعم از مقدمه تفاوتی قائل شدند .

آیت الله مددی: چه تفاوتی است من نفهمیدم .

یکی از حضار: چون وضوء هیچ وقت فوت نمی شود الا اینکه خود واجب زمانش بگذرد یا اینکه آن ۳۰ ثانیه‌ی آخری بگوئیم مقدمات مفوته

آیت الله مددی: خوب قبل از وقت آب دارد آب را که بریزد وضوء فوت می شود .

یکی از حضار: آب نیست ، یک مساله‌ی دیگر است حتی اگر آب باشد در وقت می تواند وضوء بگیرد ولی اگر آب باشد در وقت دیگر نمی تواند غسل کند بین این دو مثال فرق

آیت الله مددی: مثال غسل برای صوم را بفرمایید ، نه آن چون تعبد شرعی داریم ، تحلیل نمی شود که حکم است ، حکم را باید بعد از ثبوت حکم تحلیل کرد این حکم شارع است و الا ربطی به آن ، بله آب را نریزد برای وضوء و برای غسل یکی است چه فرقی می کند .

یکی از حضار: مقدمه‌ی مفوته را گفتند مقدمه‌ای که بعد از فوت وقت دیگر قابل ... نیست ، یعنی واجب که شد دیگر نمی شود ولی وضوء می شود واجب که شد وضوء را می تواند

آیت الله مددی: یعنی چه قبل از وقت قابل تدارک نیست .

یکی از حضار: بعد از اینکه وقت واجب رسید دیگر قابل تدارک نیست .

آیت الله مددی: چرا قابل تدارک نیست، یعنی چه قابل تدارک نیست؟

یکی از حضار: اینها اینجور گفتند

آیت الله مددی: خوب گفته باشند، گفته باشند، گفته باشند این یعنی چه معنا ندارد اصلا.

یکی از حضار: نائینی مقدمات مفوته را ظاهرا این جور معنا می کند.

آیت الله مددی: نه مقدمات مفوته را این جور معنا کنید که اگر این را انجام ندهیم ولو قبل از وقت وجوب است دیگر واجب فوت می شود نائینی این جور معنا می کند این حرف هایی که شما می فرمایید نمی فهمم.

علی ای حال این مطلبی که ایشان فرمودند که در لا به لای مطلب، مطلب ایشان فی نفسه و عرض کردیم اصلا این نکته، نکته ای اما اینکه قبل از وقت اراقه ی ماء عرض کردیم قویا به خاطر نکته ی فقهی است این برایش صدق می کند لم تجدوا ماء یعنی اگر کسی آب الان داشت و آب را ریخت بعد از وقت دیگر آب نداشت این صدق نمی کند لم تجدوا ماء چون وجد الماء بله اگر قبل از وقت آب نداشت بگویم آقا برو مقدمات را آماده بکن برو آب تهیه بکن تا در وقت وضوء بگیری، این دلیل برایش نداریم چون لم تجدوا برایش صدق می کند این لم تجدوا ماء دیگر این نکته ی مقدمات مفوته، این نکته ی استظهار از لسان دلیل است ربطی به مقدمات مفوته ندارد.

لذا عرض کردم یک بحثی را دقت بکنید ما متاسفانه من بگویم ولو خارج از وقت است یک بحث هایی الان در اصول آمده در صورتی که اینها بحث اصولی نیستند اصلا مثل همین بحثی که عود ضمیر به یک عامی، به بعضی از، آیا تخصیص است یا قاعده ی استخدام است دیدم بعضی از معاصرین ما مثلا ده صفحه شاید در این باره نوشتند اصلا این بحث اصولی نیست. چون این بحث عرفی نیست که بگویم دیشب علماء به خانه ی من آمدند به آنها گفتند یعنی به علمای نحوی گفتند به بعضی از علما، خوب عرفی نیست که خوب اول عام بیاورد بعد ضمیر را بعضی کند خوب این عرفی نیست که، این اگر در قرآن استعمال شده باشد و بعولتهن احق، این موردی است این مورد باید حل بشود، عرفی نیست این بحث.

بحث وقتی موردی شد این قاعدتا فقهی است اصولی نیست اصلا، در اصول نباید بحث بشود که دیدم حالا آقایان غالبا کم نوشتند دیدم یک آقای به عنوان اینکه تحقیق می کند والتحقیق ان یقال فلان خوب این اصلا دور از آبادی است، یعنی نمی دانم حالا من ایشان چه در ذهن مبارکشان است اصلا این بحث کلا حالا غیر از اینکه والمطلقات خودش عام نیست که آقایان تصور کردند آن بحث تفسیری و فقهی آیه جای خودش اصلا این بحث عرفی نیست که آدم یک عامی بیاورد بعد ضمیر به بعضی هایش برگردد قطعا عرفی نیست.

مثلا بگويد آقا احترام مساجد الهی را حفظ كنيد حتى جنبا از آنها عبور نكنيد بعد بگويد مراد من از مساجد جنبا خصوص مسجد الحرام و مسجد النبی است خوب اينها عرفی نیست كه جنبا از آنها يعنی مطلق مساجد اينكه يك بحث عام بياورد بعد يك ضميری ، اين استخدام اصلا عرفی نیست اين ، استخدام يك نوع به اصطلاح مثل معما مانند است يکی از نکات مهم در باب قوانين اينكه قانون بايد روشن باشد معما و لغز و نمی دانم شوخی و تعريض و کنایه و اينها به درد نمی خورد نه ، دقت كرديد ؟

يکی از حضار: استاد ... ديگری هم برای اين ادعا چون آيهی قرآن ... دارند يا نه ؟

آيت الله مددی : نه خير ندارند .

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين